

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت

سال نهم، زمستان ۱۳۹۶، شماره مسلسل ۳۴

شخصیت و آرای کلامی محمدبن حسن صفار

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۱۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۹/۲۰

محمد غفوری نژاد *

محمد رضا ملانوری شمسی **

مطالعه شخصیت و آرای کلامی دانشمندان امامی متقدم در ادوار گوناگون می‌تواند زمینه را برای تدوین تاریخ جامع کلام امامیه فراهم کرده، این خلاء علمی را پوشش دهد. محمدبن حسن صفار یکی از شخصیت‌های بزرگ مکتب قم در قرن سوم هجری است. برآیند داده‌های تاریخی آن است که وی در میان علوم دینی، بیش از همه، به فقه اهتمام داشته است. با این وجود، او را می‌توان متکلم نیز دانست. حجم بالایی روایت‌های اعتقادی او این مدعا را اثبات می‌کند. برخی از آثار او همچون کتاب الرد علی الغلات و کتاب بصائر الدرجات نیز از شواهد این مدعاست. این تحقیق با رویکرد توصیفی-تحلیلی به دنبال تبیین شخصیت و آرای کلامی این دانشمند امامی اثرگذار است.

از اهم آرای کلامی وی در خداشناسی می‌توان فطری بودن معرفت الهی، شناخت خدا از طریق اسماء و صفات، شرک بودن هرگونه تشبیه خداوند به مخلوقات، توقیفی بودن اسماء و صفات، صفت فعل دانستن اراده الهی و حصول بداء برای خداوند را نام برد. در باب پیامبرشناسی و امامشناسی می‌توان

* استادیار گروه شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب.

** کارشناسی ارشد شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب.

به ضرورت شناخت پیامبران و وجوب اطاعت از آنان، تفویض امور دین به حضرت محمد ﷺ از میان انبیای الهی، اعلم بودن پیامبر از انبیای دیگر، اصل بودن عقیده امامت در آموزه‌های دینی، ضروری بودن وجود امام، نصب الهی ائمه علیهم‌السلام، اعلم بودن ائمه علیهم‌السلام، گستردگی منابع و دامنه علم ائمه علیهم‌السلام، عصمت ائمه علیهم‌السلام و ولایت آنان در تکوین به‌عنوان اهمّ آرای کلامی وی اشاره نمود.

واژگان کلیدی: مدرسه کلامی قم، محمدبن حسن صفّار، مکتب قم، بصائر الدرجات، صفّار قمی.

مقدمه

هرچند دانشمندان امامی از دیرباز در عرصه دانش کلام آثار فاخری پدید آورده و می‌آورند، در تاریخ‌نگاری کلام امامیه با فقر شدید منابع مواجهیم. نگارش تاریخ جامع کلام امامیه بدون شناخت حلقات تشکیل‌دهنده این سلسله، در طول تاریخ پرشکوه این مکتب، امکان‌پذیر نیست. ازاین‌رو، در این تحقیق، یکی از شخصیت‌های اثرگذار مکتب کلامی قم را برای مطالعه برگزیده‌ایم. در سلسله پیدایش و تحوّل مکاتب حدیث شیعی می‌توان قم و کوفه را میراث‌دار مدینه، و قم را میراث‌دار کوفه دانست. (جباری، ۱۳۸۴: ۵۷) در کوفه دستکم دو گرایش اصلی در مباحث کلامی وجود داشت: خط حدیثی - کلامی‌ای که به تبیین باورهای اعتقادی در چهارچوب نص ملتزم بود و خط کلامی‌ای که با تبیین‌های خارج از متن و تولید نظریه‌های کلامی با ادبیاتی جدید و متمایز به دفاع از آموزه‌های اعتقادی می‌پرداخت. (طالقانی، ۱۳۹۱: ۷۱) این دو جریان فکری - کلامی پس از سپری کردن دوران تأسیس و ورود به عصر طلایی کلام امامیه در سده دوم سرانجامی متفاوت یافتند؛ جریان کلامی در پایان سده

دوم هجری دچار وقفه و رکود شد اما جریان حدیثی - کلامی رسالت خویش را در قالب حفظ و نقل میراث حدیثی تا پایان دوران فعالیت مدرسه کوفه (نیمه سده سوم) به انجام رسانید. در همین زمان، که مدرسه کلامی کوفه با سستی و رکود در نظریه پردازی های کلامی رو به افول و خاموشی می رفت، قم با بهره گیری از میراث کوفه به سرعت جانشین کوفه شد و مرکز حضور اندیشمندان شیعه و محور اندیشه تشیع گردید. (همان: ۶۹)

بازخوانی و بازشناسی جریان های کلامی تنها در پرتو شناخت و بررسی شخصیت و آرای کلامی و، همچنین، شیوه تبیین معارف اندیشمندان میسر است، بزرگانی که یا کلام رسالت اصلی آنان بوده و یا در کنار تخصص های دیگر، رویکردی کلامی هم داشته اند.

محمدبن حسن صفار یکی از شخصیت هایی است که بررسی اندیشه های وی بخشی از الگوی پیشین را بیان می کند، چراکه او در میان متکلمان و اندیشمندان نخستین امامیه در شهر قم از جایگاه ممتازی برخوردار بوده است. با این همه، به نظر می رسد در مجموعه مطالعاتی که تاکنون به انجام رسیده همواره این جایگاه از نظر پژوهشگران حوزه تاریخ اندیشه و کلام امامیه پنهان مانده است.

محققانی مانند امیرمعزی، در کتاب *رهنمای الوهی در تشیع نخستین*، و نیومن، در کتاب *دوره شکل گیری تشیع دوازده امامی؛ گفتمان حدیثی میان قم و بغداد*، توانسته اند صفار را تا حدودی برشناسانند. نیز در تحقیقات اخیر عناوینی به چشم می آید که پرده از برخی ابعاد اندیشه ای صفار همچون دیدگاه او در مسئله علم امام و ولایت تکوینی ائمه علیهم السلام برداشته است. (ر.ک. حمادی، ۱۳۹۰: ۵۷-۱۰؛ شاه رجیبیان، ۱۳۹۲: ۱۲۷-۱۶۰؛ امیرمعزی، ۱۳۹۰: ۸۱-۱۱۲) لیکن چهره کلامی او، به

صورت جامع و به گونه‌ای که امهات آرای کلامی او را معرفی کند، تاکنون مورد مطالعه قرار نگرفته است. از این رو، نوشتار حاضر در تلاش است که این شخصیت را از این منظر معرفی کند و با توجه به فراوانی روایت‌های اعتقادی او در مورد خداشناسی، پیامبرشناسی و امام‌شناسی، چهره کلامی او را آشکار نماید.

۱. احوال شخصیه

محمدبن الحسن بن فروخ الصفّار - از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۰۲) - یکی از شخصیت‌های بزرگ قم در قرن سوم هجری (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۴) و از صاحب‌نظران در فن حدیث و فقه است. کنیه او، به اتفاق همه محدثان و علمای علم رجال، «أبو جعفر» ذکر شده است. القابی که منابع برای او ثبت کرده‌اند عبارت است از: صفّار (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۰۲)، مموله (همان: ۴۰۲)، ابن معافا (علوی، ۱۴۲۸ق: ۱۷) و اعرج (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۴).

سال ولادت محمدبن حسن صفّار مشخص نیست اما سال وفات او را ۲۹۰ هجری قمری ثبت و محلّ وفاتش را قم ذکر کرده‌اند. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۴)

۲. جایگاه فقهی، کلامی و حدیثی صفّار

علمای علم رجال صفّار را به اینکه از وجوه اصحاب در قم بوده است ستوده‌اند و ضمن توثیق، وی را عظیم‌القدر و راجح و قلیل‌السقط در روایت خوانده‌اند. (همان: ۳۵۴) مؤلفان بزرگی چون محمدبن علی بن الحسین بن بابویه (پدر شیخ صدوق) (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹: ۲۲۷)، محمدبن قولویه (پدر جعفر بن محمد بن قولویه) (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۱۲)، حسن بن فضل بن حسن طبرسی (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۵: ۳۴)، علی بن موسی بن جعفر بن طاوس (همان، ج ۷: ۸۱)، محمدبن الحسن بن احمد بن الولید (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۷) و محمدبن یحیی

الطاهر (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۵۲۶) از او حدیث نقل کرده‌اند. افزون بر کتاب بصائر الدرجات که تنها اثر باقی مانده از اوست، نجاشی ۳۶ اثر دیگر از آثار نفیس او را برمی‌شمرد. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۴) کتاب‌های وی در موضوعات مختلف و متنوع نگارش یافته‌اند که خود حاکی از علم و دانش فراگیر اوست. علاوه بر فراوانی روایت‌های اعتقادی او در باب خداشناسی و پیامبرشناسی و امام‌شناسی، برخی از عناوین آثار او همچون کتاب الرد علی الغلات و کتاب بصائر الدرجات از شواهدی است که نشان می‌دهد بُعد کلامی صفار ضعیف‌تر و کم‌اهمیت‌تر از بُعد فقهی او نبوده است.

یکی از اشکالاتی که بر کتاب بصائر الدرجات گرفته شده این است که یکی از سرشناس‌ترین شاگردان صفار، یعنی محمد بن حسن بن ولید، در مقام نقل و اجازه آثار او این کتاب را استثنا کرده است. (همان: ۳۵۴) اما باید توجه داشت که مفهوم استثنا در نگاه ابن ولید به معنای سلب کلی و حکم نمودن به نفی و نادرستی آن نیست، بلکه توقف و امری همراه با احتیاط است. در واقع، وی درباره مفردات این کتاب راه احتیاط را پیش گرفته است، یعنی التزام به این کتاب را نپذیرفته و برخی مضامین آن را به گردن نمی‌گیرد، نه اینکه تمام کتاب را نفی کرده یا حکم به نادرستی آن کند، زیرا در نگاه ابن ولید، حتی راویان ضعیف نیز روایات قابل پذیرش دارند. در منابع متقدم، شواهدی وجود دارد که این مدعا را تأیید می‌کند: در ترجمه عنوان «محمد بن سنان الزاهری» آمده است: محمد بن سنان دارای کتاب‌هایی است و بر او اشکالاتی کرده‌اند و او را ضعیف شمرده‌اند ... و همه کتب او را جماعتی از مشایخ به من اجازه روایت داده‌اند، جز آنچه در آن آمیختگی و غلو است. (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۴۰۶) در ترجمه «ابوسمینه» نیز چنین

مطلبی آمده است. (همان: ۴۱۲) و یا در ترجمه «سهل بن زیاد الآدمی» در الفهرست این مطلب به دست می‌آید که [حدائق، بنابر گزارش شیخ،] ابن ولید روایات سهل را قبول می‌کرده است. (برای تفصیل مطلب، ر.ک. زکی زاده، ۱۳۹۱: ۷۸)

به جز بصائر الدرجات، همه آثار صفار از میان رفته است و هیچ‌کدام به دست ما نرسیده است، هرچند حجم قابل توجهی از احادیث وی در جوامع روایی بعدی موجود است.

۳. درآمد روش شناختی

منبع عمده برای مطالعه اندیشه‌های کلامی صفار منابع حدیثی است، که حجم قابل توجهی از روایات اعتقادی وی را در اختیار نهاده‌اند. در رأس این دسته، کتاب بصائر الدرجات اوست که مباحث مربوط به امامت در آن مطرح است. علاوه بر مضامین روایاتی که صفار در این کتاب نقل کرده است، به طور خاص، عناوین ابواب و فصول این کتاب - که انشاء شخص صفار است - به روشنی ما را به دیدگاه‌های شخصی وی پیرامون مباحث امامت ره می‌نماید. اما برای کشف دیدگاه‌های صفار در دیگر ابواب اعتقادی، همچون توحید، چنین منبعی در اختیار نیست و ناگزیر باید به احادیثی که در این ابواب از صفار در لابلای منابع حدیثی آمده است اکتفا کنیم.

مطالعه آرای کلامی صفار بر اساس روایات اعتقادی باقیمانده از او مبتنی بر این مبنا است که محدثان تنها به نقل روایاتی مبادرت می‌ورزیدند که مفاد آن را تلقی به قبول کرده بودند و اگر محدثی در مورد مفاد روایتی تردید داشت و مضمون آن بر او سنگین می‌آمد از نقل آن خودداری می‌کرد. در منابع متقدم شواهدی وجود دارد که این مدعا را تأیید می‌کند:

ا. رجالیون متقدم برای قضاوت درباره شخصیت‌ها به شدت به مرویات آنها اتکا می‌کردند. این اتکا تا بدان حد بوده که حتی گاهی مرویات و کتاب‌های اشخاص بر گزارش‌های مستقیم درباره مدح یا جرح آنها ترجیح داده می‌شد. برای نمونه، کشی درباره ابوهاشم جعفری می‌گوید: براساس روایت امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم‌السلام درباره خود ابوهاشم و، همچنین، منقولات وی، به نظر می‌رسد که ابوهاشم جایگاه والایی نزد این سه امام داشته است، اما روایاتش نشان می‌دهد که تا حدی مرتفع‌القول بوده است. (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۱۴۱) سخن کشی به صراحت نشان می‌دهد که مرویات اشخاص به‌عنوان اولین منبع برای قضاوت درباره اعتقادات آنان بوده است، به نحوی که حتی گاهی بر اظهار نظر صریح امام درباره افراد نیز ارجحیت داشته است. نمونه دیگر سخن ابن‌الغضائری درباره حسین بن شاذویه است. وی می‌گوید: گرچه قمیون او را به غلو متهم کرده‌اند ولی من کتابی در بحث نماز از او دیدم که مشکلی نداشت و انحرافی در آن نبود. (ابن‌الغضائری، ۱۴۲۲ق: ۵۳) به طور خلاصه، اتکای رجالیون متقدم بر منقولات راویان برای قضاوت درباره شخصیت آنها به‌خوبی نشان می‌دهد که در دوره مزبور باورمندی اشخاص به روایات‌شان اصلی پذیرفته شده بود.

ب. در گزارش مشهوری، احمد بن محمد بن عیسی درباره گروهی در شهر قم می‌گوید که آنان روایاتی در معرفت و فضیلت ائمه علیهم‌السلام نقل می‌کردند که قلوب را مضمئز می‌کرد و قابل پذیرش نبوده است. (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۱۰۲-۱۰۳) این گزارش نیز به‌خوبی نشان می‌دهد که تلقی احمد بن محمد بن عیسی اشعری از این روایات نقل صرف نبوده است، بلکه نقل کردن این روایات از سوی آن گروه به معنای باور آن گروه به آنها بوده است. (ر.ک. گرامی، ۱۳۹۱: ۳۸-۴۰)

اکنون براساس مبنای مذکور، به مطالعه آرای کلامی صفّار می‌پردازیم.

۴. اندیشه‌های کلامی صفّار

۴-۱. توحید

مهم‌ترین بحث اعتقادی در اسلام بحث خداشناسی است که معصومین علیهم‌السلام در روایات بسیاری به اهمیت آن پرداخته‌اند. براساس روایات صفّار، انسان‌ها بر معرفت و شناخت خداوند سرشته شده‌اند. *(بن‌بابویه، ۱۳۹۸ق: ۳۲۸-۳۲۹)* از این رو، شناخت خداوند بهترین و واجب‌ترین فرایض بر انسان *(خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۲۶۲)*، مدار دین *(طوسی، ۱۴۰۷ق، ج: ۶: ۱۴۱)* و یکی از اهداف مهم خلقت انسان *(بن‌بابویه، ۱۳۸۵، ج: ۱: ۱۴)* به‌شمار می‌آید.

یکی از مباحث در باب خداشناسی که در روایات صفّار بدان اشاره شده است امکان یا استحاله شناخت خدا می‌باشد. از سویی، روایات بسیاری انسان را به شناخت خدا توصیه کرده است *(طوسی، ۱۴۰۷ق، ج: ۶: ۱۴۱)* و از دیگر سو، در برخی روایات از تکلم و بحث درباره خدا نهی شده است، مانند نقلی از صفّار که از سخن گفتن در آنچه مافوق عرش است نهی کرده *(بن‌بابویه، ۱۳۹۸ق: ۴۵۵)* و آن را موجب گمراهی دانسته است *(همو، ۱۳۷۶: ۴۱۷)*، و همچنین، اهل مخاصمه در آن را انسان‌های بی‌ورع و شکاک می‌داند *(همو، ۱۳۹۸ق: ۴۵۸)* یا بنابر نقل دیگری از صفّار، امام رضا علیه‌السلام شخصی به نام عباسی را از سخن گفتن در توحید بازداشته است *(همان: ۹۵)*.

با بررسی روایات صفّار، می‌توان این اختلاف ظاهری را بر طرف نمود. با دقت در روایات به این نکته می‌رسیم که نهی ائمه علیهم‌السلام از تفکر درباره خداوند مطلق نیست بلکه ناظر به تفکر در کیفیت ذات الهی و تلاش برای اکتناه ذات

مقدس است که موجب حیرت و گمراهی انسان می‌گردد. شناخت خدا از طریق اسماء و صفات مورد نهی قرار نگرفته است. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۱۴۱) نکته دیگر این است که نهی ائمه علیهم‌السلام از تفکر درباره خدا تعبدی نیست، بلکه علتش این است که انسان نمی‌تواند خدا را با ذهن خود درک کند و هرآنچه در خاطر او می‌آید خداوند نیست. (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۹۸)

بنابر گزارشی از صفار، اسماء و صفاتی که بندگان به کار می‌برند و خداوند را با آنها توصیف می‌کنند باید از سوی خدا تجویز شود و بندگان حق ندارند که به نام دلخواه خویش او را بخوانند. (همان: ۱۰۲) دلیل این توقیفی بودن آن است که توصیف ذات الهی فرع بر تصور ذات و احاطه علمی به آن است و چنین معرفتی برای انسان ممکن نیست. (همان: ۹۸ و ۱۰۵ و ۱۱۲ و ۲۸۵)

در گزارشی از صفار، از راه برهان نظم (همان: ۲۹۳) و در گزارشی دیگر از راه برهان حدوث (همان: ۲۲۶ و ۲۹۲) بر وجود خدا اقامه دلیل شده است. در روایات منقول از وی، هرگونه تشبیه خداوند به مخلوقات شرک است (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۲۶۰) و از گناهان کبیره شمرده شده است (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲: ۴۷۴). با توجه به این روایت، شرک یعنی اینکه صفات مخلوقات به خداوند نسبت داده شود. طرف دیگر شرک غلو است، یعنی اینکه برخی مخلوقات در حد خدایی دانسته شوند. بنابر این روایات، امام صادق علیه‌السلام از کسانی که در مورد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (صفار، ۱۴۰۴ق: ۵۳۶-۵۳۷) و امیرالمؤمنین علیه‌السلام غلو نموده و آنان را تا مرز خدایی بالا برده‌اند بیزار است و آنها را مشرک دانسته است (همان: ۵۳۶).

ائمه علیهم‌السلام از پیروان خود می‌خواستند آنان را از مقامی که خدا به آنها داده پایین نیاورند و، همچنین، از آن جایگاهی که دارند بالاتر نبرند. (ابن بابویه، ۱۳۷۶:

در باب صفات الهی، حجم قابل توجهی از آموزه‌های ائمه علیهم‌السلام از طریق صفّار به ما رسیده است که درخور اعتناست. ازلیت و ابدیت (همان: ۴۴)، علم (صفّار، ۱۴۰۴ق: ۱۱۳)، قدرت (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج: ۶: ۱۴۱)، حق (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۱۴۶)، نور (همان: ۱۳۸)، اراده (همان: ۳۳۷)، رحمت (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۳)، توّاب (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹ق: ۵۳)، بدا (صفّار، ۱۴۰۴ق: ۱۱۰)، شریک نداشتن (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۲۶۰)، مثل نداشتن (ابن طاووس، ۱۳۶۸ق: ۱۳۹)، عدم جسمیت (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۲۷۷)، عدم رؤیت (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج: ۶: ۱۴۱)، نفی پدر و مادر و فرزند بودن خداوند (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۹۵)، عدم احتیاج به دیگران (ابن طاووس، ۱۳۳۰ق: ۴۰۱) و محدود نبودن در مکان (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۲۸۵) از آن جمله است. علم خداوند دو گونه است: علم ویژه یا خاص که «مکنون» است یا به عبارت دیگر، مخفی است که جز خودش کسی آن را نمی‌داند، و علم عام که خداوند آن را به ملائکه، انبیا و ائمه علیهم‌السلام می‌آموزد. از این رو، غالباً به علم عام تحت عنوان «علم مبذول» اشاره شده است. (صفّار، ۱۴۰۴ق: ۱۰۹-۱۱۲)

نیز خداوند دارای دو نوع رحمت است: رحمت عام که تمام مخلوقات را دربرگرفته است و رحمت خاص که مخصوص برخی از مخلوقات الهی است. (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۲۳۰)

پیرامون حقیقت اراده در خداوند، و اینکه آیا اراده از صفات ذات است یا صفات فعل، دیدگاه‌های مختلفی از سوی فلاسفه و متکلمان اظهار شده است. بنابر نقلی از صفّار، اراده از صفات فعل الهی (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۳۳۷) و حادث (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج: ۲: ۵۶۱) است.

از مباحثی که می‌توان آن را در ذیل مبحث مشیت و اراده الهی بیان نمود

موضوع بده است. مسئله بده آنقدر اهمیت دارد که بنابر روایات صفار، به مانند بده، خداوند بزرگ داشته نشده است. (ابن بابویه، ۱۳۹۱ق: ۳۳۳) بنابر نقلی از وی، امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند تصمیم گرفت که اهل زمین را عذاب کند اما برایش بده حاصل شد و رحمت نازل گردید.» (صفار، ۱۴۰۴ق: ۱۱۰) اصحاب از چگونگی حصول بده پرسیدند، حضرت فرمود: «برای ذات مقدس دو علم است؛ یکی از آن دو علمی است پوشیده و نهان که هیچ کس جز او بدان آگاه نیست و بده از این علم است.» (همان: ۱۰۹) خداوند نسبت به این علم مشیت دارد: هرگاه بخواهد طبق آن حکم دهد و آن را به مورد اجرا گذارد و گاهی نسبت به آن بده حاصل شود و به مورد اجراش نگذارد. (همان: ۱۱۳) بنابر نقلی دیگر از صفار، هرگاه در چیزی از این علم برای خدا بده پیدا شود، ائمه علیهم السلام را از آن آگاه می کند. (همان: ۳۹۴)

۴-۲. نبوت

مباحث نبوت در منابع کلامی به دو بخش نبوت عامه و نبوت خاصه تقسیم می شود؛ در نبوت عامه به مباحث کلی پیرامون نبوت و در بخش نبوت خاصه به مباحث متعلق به پیامبری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پرداخته می شود.

۴-۲-۱. نبوت عامه: یکی از موضوعات مهم در باب نبوت عامه، بحث از ضرورت شناخت پیامبران است. با توجه به روایات صفار، اولاً، مهم ترین قسمت دین شناخت انبیا و ولایت آنها است (صفار، ۱۴۰۴ق: ۵۲۸) و، ثانیاً، شناخت پیامبران الهی ضامن قبولی اعمال بنده است و بدون این شناخت، بندگی خدا محقق نمی شود، هرچند در ظاهر اعمالی هم انجام شده باشد. (همان: ۵۳۲) در نامه امام صادق علیه السلام به مفضل، عبارات زیادی دلالت بر ضرورت شناخت پیامبران و امامان دارد. (همان: ۵۲۶-۵۳۶)

در گزارش های صفار، به دو نوع معرفت اشاره شده است: معرفت واقعی با بصیرت و معرفت ظاهری. حضرت در مورد معرفت ظاهری می فرماید: «هرکس بدون بصیرت و آگاهی در امر ولایت داخل شود همان طور نیز خارج خواهد شد.» (همان: ۵۳۰)

همچنین، در چندین جای این روایت اشاره شده است که منظور از شناخت پیامبر شناختی است که زمینه برای الگو قرار دادن و اخذ معارف الهی از وی باشد. (همان: ۵۳۱-۵۳۵)

۴-۲-۲. نبوت خاصه

- خلقت پیامبر اسلام ﷺ و مقام آن حضرت: خداوند حضرت محمد ﷺ را در روز جمعه (همان: ۱۷) و از طیتی از گوهری زیر عرش آفرید (همان: ۱۴). طینت حضرت از علین و روح ایشان از مافوق علین آفریده شده است. (همان: ۱۴)

خداوند در سن چهل سالگی به حضرت ﷺ وحی کرد و امور دین را به او واگذار نمود. تفویض امور دین امری مختص به ایشان است و غیر از رسول خدا، خداوند به احدی از پیامبران امور دینی را واگذار ننموده است. (همان: ۳۷۸-۳۸۳)

حضرت محمد ﷺ نخستین پیامبری بود که به پیمان خداوند متعال آری گفت. (صفار، ۱۴۰۴ق: ۱۳ و ۱۶)

- علم پیامبر اسلام ﷺ: خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرمود جز اینکه حضرت محمد ﷺ از او اعلم بود، زیرا خداوند، علاوه بر آنچه به پیغمبران گذشته عطا کرده، همه چیز را در قرآن برای رسولش مقرر فرمود. (صفار، ۱۴۰۴ق: ۱۱۴)

بنابر گزارشی از صفار، خداوند درباره حضرت موسی در آیه ۱۴۵ اعراف

فرموده: «و برای او در آن لوح‌ها از هرگونه پندی چیزی نوشتیم.» و درباره حضرت عیسی در آیه ۶۳ زخرف فرموده: «و تا برخی از آنچه را که درباره آن اختلاف می‌کنید برایتان بیان کنم.» اما درباره حضرت محمد ﷺ در آیه ۸۹ نحل فرموده: «و تو را گواه بر آنان قرار می‌دهیم و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است.» این نشانه اعلم بودن رسول خدا ﷺ از بقیه انبیای الهی است. (همان: ۲۲۷)

صفا، در یک باب، پنج روایت در مورد خواندن و نوشتن پیامبر ﷺ گزارش کرده است. بنابر یکی از این روایات، امام جواد علیه السلام کسانی را که قایل اند به اینکه پیامبر ﷺ قادر بر خواندن و نوشتن نیست را از رحمت خدا دور خوانده است و قسم یاد کرده که پیامبر ﷺ به ۷۲ زبان می‌خوانده و می‌نوشته است. و علت نامیده شدن ایشان به «امی» از این روست که حضرت ﷺ از اهل مکه بوده و مکه نام‌های متعددی دارد که از جمله آنها «ام القری» است. (همان: ۲۲۵-۲۲۷)

صفا، در یک باب، پانزده روایت در مورد شناخت پیامبر ﷺ از عالم مجردات و عالم ذر گزارش کرده است. بنابر این روایات، خداوند امت پیامبر را، زمانی که در عوالم پیشین بودند، برای ایشان ظاهر نمود و نام‌های همه افراد امتش را به ایشان آموخت، همان‌گونه که تمام اسماء را به آدم تعلیم داد. (همان: ۱۳-۱۶)

- معراج: یکی از ویژگی‌های پیامبر اسلام ﷺ مسئله معراج است. اصل مسئله معراج از مسائل ضروری دین است که در قرآن از آن سخن رفته است. (ربک. اسراء: ۱) اما پیرامون آن مسائلی مطرح است. مثلاً، پیامبر ﷺ چند بار به معراج رفتند؟ ماهیت معراج چگونه بود؟ چه سخنانی در معراج بین خدا و پیامبرش مطرح شد؟

بنابر روایات صفار، پیامبر ﷺ ۱۲۰ بار به معراج رفت. (صفار، ۱۴۰۴ق: ۱۷۹) بخشی از سخنانی که میان خدا و پیامبرش بیان شده عبارت‌اند از: جانشینی پس از پیامبر (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۴۷۸)، نعمت‌ها و جایگاه مؤمنان در بهشت و همچنین پیشوایی حضرت علی علیه السلام بر آنان در آنجا (ممو، بی تا، ۳۶).

مهم‌ترین مسئله‌ای که در معراج مطرح بوده جانشینی علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است، به گونه‌ای که امام صادق علیه السلام فرموده است: «پیامبر ﷺ ۱۲۰ بار به معراج رفت و در هربار، خداوند پیامبر را درباره ولایت علی علیه السلام و ائمه بعد از ایشان، از واجبات دیگر بیشتر سفارش نمود.» (صفار، ۱۴۰۴ق: ۱۷۹)

۴-۳. امامت

حجم زیادی از روایت‌های اعتقادی که از صفار به دست ما رسیده در خصوص امامت است، که اساسی‌ترین بحث و همچنین محور اصلی اختلاف‌ها و فرقه‌گرایی آن دوران بوده است. اختلافی ولادت امام دوازدهم باعث شد تا برخی از شیعیان در آغاز رحلت امام حسن عسکری علیه السلام در امر امامت امام یازدهم و امام دوازدهم علیه السلام دچار شک و تردید شوند، به طوری که نوشته‌اند: بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام، پیروان آن حضرت بیست فرقه شدند. (مسعودی، ۱۴۰۲ق، ج ۲: ۵۷۲) با توجه به روایاتی که از صفار در باب امامت به جای مانده، می‌توان به نقش بسزای او در تنویر اذهان عموم جامعه آن زمان پی برد.

مبحث شناخت امام نیز به دو بخش امامت عامه و امامت خاصه تقسیم می‌شود.

۴-۳-۱. امامت عامه: در روایات صفار، منکر امامت ائمه علیه السلام مشرک معرفی شده است و لازمه آن این است که امامت از اصول دین باشد، نه از اصول

مذهب. (صفا، ۱۴۰۴ق: ۵۲۱ و ۵۲۴)

آنگاه که خداوند حضرت محمد ﷺ را آفرید از فضل سرشت ایشان امیرالمؤمنین علیه السلام را آفرید، و در طینت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز اضافه‌ای بود که طینت ائمه علیهم السلام را از آن آفرید. خداوند طینت اهل بیت علیهم السلام را از علین و ارواح آنها را از مافوق علین آفرید. (همان: ۱۴)

امامان علیهم السلام ارکان و ستون‌های دین اسلام هستند (همان: ۶۳)، که تبعیت از آنها تکیه‌گاه مطمئنی برای نجات و رستگاری می‌باشد و بهشت برای کسانی که ولایت امامان را قبول کنند خلق شده است. (رک. همان: ۴۹۶-۴۹۹) از این رو، شناخت امام و تبعیت از او اصل و اساس دین است و شناخت خداوند و دستورات او و قبولی اعمال بندگان در گرو شناخت امام و اقتدای به او می‌باشد. (رک. همان: ۵۲۶-۵۳۶)

زمین هیچ‌گاه از حجت الهی خالی نیست، و اگر در زمین به جز دو نفر نباشد، قطعاً یکی از آن دو امام خواهد بود و اگر لحظه‌ای از حجت خالی شود، همه اهل زمین از بین می‌روند. (همان: ۴۸۴-۴۸۹)

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان برخی از وجوه ضرورت ائمه را حفظ نظام جهان و برکت برای اهل زمین (همان)، ایجاد وحدت و حل اختلاف میان مردم (همان: ۵۲۳) و هدایت و ارشاد آنها (همان: ۲۰۱ و ۴۹۶-۴۹۹) دانست.

امامان علیهم السلام باب الهی، حجت خداوند و امینان خدا بر مخلوقات و خزانه‌دار خداوند در آسمان و زمین می‌باشند. (همان: ۶۱-۶۴) از این رو، ارتباط با امام شرط لازم برای سلوک در مسیر بندگی است و بدون رابطه محکم با امام ممکن است بنده دچار انحراف و لغزش گردد. (همان: ۱۹۹-۲۰۰) این ارتباط در تمام ابعاد لازم

است، چه در بعد مادی یعنی پرداخت وجوهات شرعی (همان: ۹۹) و چه در بعد معنوی. این رابطه ضامن سعادت بنده و رسیدن او به رستگاری است. (همان: ۱۴) ارتباط با امام نه تنها مخصوص انسان‌هاست بلکه جنیان نیز با امام ارتباط دارند و حتی برخی از جنیان به خدمت امام مشغول‌اند. (ر.ک. همان: ۹۵-۱۰۳)

- آثار پذیرش ولایت ائمه و انکار آن: برخی از آثار ولایت‌پذیری ائمه علیهم‌السلام عبارت‌اند از: زندگی و مرگی همانند زندگی و مرگ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (صفار، ۱۴۰۴ق: ۴۸)، ورود به بهشت (همان: ۴۹۸)، نزدیکی و قرب به خدا (همان: ۶۸)، رستگاری (همان: ۵۲۲)، نجات یافتن (همان: ۵۲۱)، روشنی‌بخش دیده (همان: ۵۲۵)، افزون شدن کارهای نیک (همان: ۵۲۱)، داخل نشدن در حد کفر (همان: ۵۲۴)، به هلاکت نرسیدن (همان: ۵۲۱)، اکمال دین (همان: ۲۰۱)، سودمند بودن ایمان و قبولی اعمال (همان: ۳۶۴) و آمرزش خداوند (همان: ۷۸).

در مقابل، برخی از آثار انکار و دشمنی با امامان علیهم‌السلام عبارت‌اند از: داخل شدن در جهنم (همان: ۴۹۷)، عدم قبولی اعمال (همان: ۳۶۴)، عذاب پروردگار (همان: ۴۹۸)، عدم شفاعت (همان: ۴۸)، شکایت پیامبر از آنها به خدای متعال و هلاکت آنها (همان: ۴۹)، لعنت فرشتگان و درخواست عذاب بیشتر برای آنان (همان: ۶۹) و تباه شدن اعمال و خسران (همان: ۷۷).

تعیین امام تنها به دست خداست. (ر.ک. همان: ۴۷۰-۴۷۴) بنابراین، اگر اهل آسمان و زمین اجتماع کنند بر اینکه مقام امامت را از محلی که خدا قرار داده تغییر دهند، نمی‌توانند. (همان: ۱۷۷)

- علم امام: حکمت و کرم خداوند اقتضا دارد که امام - که اطاعتش از طرف خدا واجب است - دارای علم ویژه باشد. و اگر علم ویژه نداشت، با حکمت و

لطف الهی سازگاری نداشت. (صفا، ۱۴۰۴: ۱۲۴-۱۲۶)

برخی از ویژگی‌های علم امامان عبارت‌اند از: تجدید و فزونی (همان: ۲۲۰-۲۲۵)، منشأ الهی (همان: ۶۸-۷۰) و دامنه وسیع آن (همان: ۳۱۸).

برخی از ابعاد علم امام عبارت‌اند از: علم به حلال و حرام الهی (همان: ۴۳)، آنچه در عالم ذر بوده است (همان: ۱۹)، علم بلاها و مرگ‌ومیرها و نژادها (همان: ۱۱۸ و ۱۹۹)، هر آنچه امت بدان احتیاج دارند (همان: ۱۲۲)، خبرهای آسمان و زمین و غیر آن (همان: ۱۲۴)، هر آنچه بوده و تا روز قیامت خواهد بود (همان: ۱۲۷)، علم گذشته و حال و آینده (همان: ۱۲۹ و ۳۱۸)، اسامی پادشاهان (همان: ۱۶۸) و شیعیان (همان: ۱۷۰) و اهل بهشت و جهنم (همان: ۱۹۰ و ۴۹۵)، دانش همه قرآن (همان: ۱۹۳ و ۲۱۲)، تفسیر و تأویل قرآن (همان: ۱۹۴)، هر آنچه که بر رسول خدا نازل شده (همان: ۱۹۷)، شناخت از باطن و ضمیر انسان‌ها (همان: ۲۳۵ و ۲۴۲)، شناخت مکان (همان: ۲۵۷) و مریضی (همان: ۲۵۹) و مرگ شیعیان (همان: ۲۶۲)، شناخت دشمنانی که مرده‌اند (همان: ۲۸۴)، شناخت مؤمنان و منافقان (همان: ۲۸۸)، شناخت دوست و دشمن و خوب و بد (همان: ۲۸۹ و ۳۹۰)، دانش به سرزمین‌ها و گروه‌ها (همان: ۲۹۶)، شناخت حق و باطل (همان: ۳۳۱)، تمام زبان‌ها (همان: ۳۳۳ و ۳۳۷)، دانش کتب نازل‌شده آسمانی (همان: ۳۴۰)، شناخت زبان حیوانات (همان: ۳۴۱ و ۳۴۷) و زبان مسخ‌شده‌ها (همان: ۳۵۳)، شناخت مردم از چهره‌شان (همان: ۳۵۴)، شناخت آنچه در قرآن و سنت نیست (همان: ۳۸۷ و ۳۸۹)، دانش به پیمان رسول خدا در وصیت به امام بعدی (همان: ۴۷۰)، دانش به جانشین خود قبل از وفات‌شان (همان: ۴۷۳-۴۷۴) و شناخت از زمان مرگ قبل از مردن (همان: ۴۸۰).

از بررسی روایات گستره علم امام در دو کتاب کافی و بصائر الدرجات روشن

می‌شود که میان کلینی و صفار در گستره دانش ائمه اختلافی نیست و هر دو دایره دانش ائمه را حقایق تحقق‌یافته و مقدرات آینده می‌دانند و البته، دانش ایشان نسبت به آینده را بداء‌پذیر می‌دانند و اطلاق علم غیب بر آن را صحیح نمی‌شمرند.

همچنین، از مقایسه این دو کتاب روشن می‌شود که کلینی به نقل روایات مصداقی (احادیث مشتمل بر جزئیاتی از علم ائمه علیهم‌السلام کمتر پرداخته است، در حالی که صفار این‌گونه روایات را نیز نقل می‌کند. عناوین ابواب در هر دو کتاب برگرفته از روایات است، با این تفاوت که کلینی عنوان‌های خود را عام‌تر از صفار می‌نویسد. (برای تفصیل بیشتر: حمادی، ۱۳۹۰: ۷۶)

منابع علم امام در روایات صفار را می‌توان در سه گروه دسته‌بندی کرد: ۱. عنایت خداوند متعال یا علوم بی‌واسطه (مانند اسم اعظم (صفار، ۱۴۰۴ق: ۲۰۱-۲۱۰)، روح القدس (همان: ۴۴۵-۴۶۵)، صحیفه اصحاب یمین و شمال (همان: ۱۹۲)) ۲. علوم انتقالی از پیامبر (مانند صحیفه جامعه (همان: ۱۵۷-۱۵۸)، جفر (همان: ۱۵۰-۱۵۲)) ۳. علوم ایصالی به واسطه روح و ملک (مانند مصحف فاطمه (همان: ۱۵۰)، عمود نور (همان: ۴۳۱)). موارد دوم و سوم قسیم هم هستند اما دسته اول را می‌توان مقدمه و سبب تحقق دو دسته دیگر به‌شمار آورد، هرچند خود آنها، به نحو مستقل، عامل تحقق معارف و علوم برای امام هستند. مبنای این جداسازی محل صدور و طریق دریافت علم و عرضه‌کننده معرفت است، نه زمان یا مکان آگاهی امام یا نحوه و کیفیت دریافت. (شاکر ایشیجه، ۱۳۹۱: ۱۶۶)

عصمت امام: یکی از عقاید مهم شیعه مسئله عصمت امامان علیهم‌السلام می‌باشد. یکی از دلایلی که متکلمان شیعه برای ضرورت عصمت امام اقامه کرده‌اند، برهان

«وجوب اطاعت» است. (صَفَّار، ۱۴۰۴ق: ۵۳-۵۴) لازمه اطاعت کامل از ائمه علیهم السلام داشتن مقام عصمت می باشد، زیرا اگر در آن حضرت امکان خطا و اشتباه باشد، با تبعیت کامل او هدایت به دست نمی آید و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تبعیت کامل از فرد خطاکار دستور نمی دهد. ریشه عصمت امام علم ویژه و وجود روح القدس در او می باشد. (همان: ۴۴۵-۴۶۴)

- ولایت در تشریح و تکوین: یکی از ویژگی های مهم امامان معصوم علیهم السلام مقام ولایت از جانب خدا می باشد که آن دو نوع است: ولایت در تشریح و ولایت در تکوین.

ولایت تشریحی سرپرستی امور امت و صاحب اختیار و اولی به تصرف بودن است که لازمه آن وجوب اطاعت و تبعیت کامل از دستورات ایشان می باشد. (همان: ۵۳-۵۴)

ولایت در تکوین به معنای تصرف در نظام اسباب و مسببات عادی و انجام کار خارق العاده با اذن الهی است که مصادیقی از آن در روایات صفار عبارت اند از: اطاعت درخت از اهل بیت علیهم السلام (ر.ک. همان: ۲۵۳-۲۵۷)، زنده کردن مرده (ر.ک. همان: ۲۶۹-۲۷۴)، شفا دادن مریضی های ناعلاج (ر.ک. همان: ۲۶۹-۲۷۲)، قدرت طی الارض (ر.ک. همان: ۳۷۹-۴۰۱) و سیر دادن دیگران (ر.ک. همان: ۴۰۲-۴۰۷).

با بررسی گستره ولایت تکوینی اهل بیت علیهم السلام در روایات صفار روشن می شود که ولایت ایشان حوزه های متعددی را شامل می شود. صفار روایات مربوط به این حوزه ها را به طور گسترده آورده و برای غالب آنها، باب مستقلی اختصاص داده است، ولی مرحوم کلینی در اصول کافی، اگرچه از قریب به اتفاق این حوزه ها روایت نقل کرده، برای غالب آنها باب مستقلی اختصاص نداده و برای هر حوزه ای نیز روایات کمتری را نسبت به صفار نقل کرده است. (شاه رجیانی،

(۱۳۹۲: ۱۲۷)

یکی از اموری که امامان علیهم‌السلام به طور جدی با آن مبارزه کردند مسئله غلو بود. برخی از شیعیان در زمان ائمه علیهم‌السلام، به عللی، در دام غلو افتادند و مقام ایشان را در حد خدایی بالا بردند، که این امر موجب شد که ائمه علیهم‌السلام آنها را مورد لعن و نفرین خویش قرار دهند و جامعه شیعه را از ارتباط با آنها بر حذر دارند. (ر.ک. صفار، ۱۴۰۴ق: ۵۲۶-۵۳۷)

۴-۳-۲. امامت خاصه: روایاتی که از صفار در منابع امامیه وجود دارد و بر امامت ائمه اثناعشر دلالت دارند را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

اول. روایاتی که بر امامت همه ائمه دوازده‌گانه دلالت دارند. این روایات خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول روایاتی که در آنها نام ائمه تا امام حسین علیه‌السلام ذکر شده است و بقیه ائمه را از اولاد ایشان معرفی کرده‌اند که نهمین آنها قیام خواهد کرد (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲: ۴۷۷) و دسته دوم روایاتی هستند که در آنها نام کامل ائمه آمده است. (حر عاملی، ۱۴۲۵ق: ج ۲: ۱۸۲)

دوم: روایاتی که بر امامت یکی از امامان بالخصوص دلالت دارند. (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۴۷۸)

برخی از ویژگی‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام عبارت‌اند از: وصایت و وزارت پیامبر (همان: ۱۸۳)، خلافت پیامبر (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱: ۲۲۲)، علم ویژه به مرگ و میر، بلاها، نسب‌ها، فصل الخطاب و علم به گذشته و آینده (صفار، ۱۴۰۴ق: ۲۰۰ و ۲۶۶)، بزرگ‌ترین فارق بین حق و باطل (همان: ۴۱۵)، صاحب عصا و میسم (همان: ۴۱۶)، قسیم بهشت و جهنم (همان: ۴۱۵ و ۴۱۶)، برتری بر پیامبران اولوالعزم (همان: ۲۲۷)، تشابه با حضرت آدم علیه‌السلام در آموختن همه اسماء (همان: ۴۱۸)، اکمال دین و اتمام نعمت با انتصاب آن حضرت به ولایت (حر عاملی، ۱۴۲۵ق: ۵۱۹)،

برادر رسول خدا در دنیا و آخرت (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱: ۶۴)، همنشینی با پیامبر در درجات عالی بهشت (همان)، مصداق آیاتی از قرآن همچون احزاب: ۷۲؛ اسراء: ۱۱۰؛ ص: ۶۷ و ۶۸؛ مائده: ۵ (صَفَّار، ۱۴۰۴: ۷۵-۷۹).

حضرت زهرا علیها السلام برترین زنی است که خداوند خلق نموده است. (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۱۲۵) در روایتی از صفّار به مقام پسندیده‌ای برای حضرت فاطمه علیها السلام نزد خداوند اشاره شده است که به واسطه آن برای دوستداران و شیعیانش شفاعت می‌کند و شفاعتش پذیرفته می‌شود. (کراجکی، ۱۴۱۰: ۱۴۹) همچنین، به محدثه بودن ایشان نیز اشاره شده است. (صَفَّار، ۱۴۰۴: ۱۵۳ و ۳۷۲)

برخی از ویژگی‌های امام حسین علیه السلام عبارت‌اند از: سید جوانان اهل بهشت از اولین و آخرین (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۱۲۵)، افضل و برترین شهدا (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۸۵)، بخشیده شدن گناهان زایرش (همان: ۱۹۱)، سفارش به زیارت حضرت و ثواب بسیار آن (همان: ۱۴۳ و ۱۵۹)، اثر شفای بیماری و امان از خوف برای تربتش (همان: ۲۸۵) و دعای هفتاد هزار فرشته برای زایران حضرت (همان: ۱۱۹).

- مهدویت و غیبت: صفّار در *بصائر الدرجات* حجم بسیار اندکی از احادیث غیبت را روایت کرده است. چنین مواجهه‌ای با احادیث غیبت در اثری که محور مرکزی آن را امامان اهل بیت علیهم السلام و شئون آنان تشکیل می‌دهد برای برخی پژوهشگران سؤال‌انگیز شده است. آنان در تبیین این پدیده فرضیاتی را مطرح کرده‌اند. امیرمعزی سه فرضیه تقیه، مجاز نبودن صفّار از سوی مشایخ اجازه در نقل این احادیث خاص، و عدم تدوین احادیث مربوط به حضرت حجت علیه السلام در زمان حیات او را مطرح کرده است. (ر.ک. امیرمعزی، ۱۳۹۰: ۹۷-۱۰۳) نیومن این پدیده را معلول عقیده احتمالی صفّار به آغاز مجدد جریان جانشینی دانسته

است. (نیومن، ۱۳۸۶: ۲۵۱-۲۵۲)

مطالعه منابع تاریخی، رجالی، فهرستی و حدیثی نشان می‌دهد که هیچ‌یک از این فرضیات صحیح نیست. حقیقت آن است که صفار تألیفاتی دیگر در این باب داشته است که این احادیث را در آن نقل کرده است. در این میان، کتاب *الملاحم و الفتن وی (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۴)* محتمل‌ترین گزینه است. احتمالاً، صفار به اتکای نقل روایات غیبت در آن کتاب از نقل مجدد آن در *بصائر الدرجات* خودداری کرده است. حجم قابل توجه احادیث مرتبط نقل شده از وی در جوامع روایی بعدی از شواهد این مدعاست.

بر این اساس، صفار نه تنها از ذکر این روایات اعراض نکرده بلکه به تفصیل از جزئیات مسئله مهدویت و غیبت سخن گفته است. اینک، به گزارشی گزیده از محتوای روایاتی که صفار نقل کرده و در منابع حدیثی منعکس است می‌پردازیم. در موضعی دیگر، این مسئله را با تفصیل بررسی کرده‌ایم. (ملانوری، ۱۳۹۴: ۱۳۸)

دوازدهمین امام شیعیان در نیمه شعبان سال ۲۵۵ه.ق چشم به جهان گشود و مادر آن حضرت سوسن نام داشت. دوران حمل و تولد حضرت مخفی اما نسب ایشان آشکار است. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۳۴) حضرت دارای دو غیبت است، که غیبت دوم به طول می‌انجامد (*حر عاملی، ۱۴۲۵ق: ۵، ۱۱۸*)، به طوری که مردم در ولادتش شک می‌کنند (*ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ۲: ۳۴۶*) مردم در این زمان سه دسته می‌شوند: منکران، شکاکان و اهل یقین. از میان این سه گروه، تنها اهل یقین حضرت را تصدیق کرده است و آنان اهل نجات‌اند. (همان، ج ۱: ۱۳۶)

یکی از فلسفه‌های غیبت حفظ جان حضرت است. (همان، ج ۲: ۳۴۶) و یکی از نشانه‌های ظهور این است که بین کشته شدن نفس زکیه و قیام

قائم آل محمد (عج) تنها پانزده شب فاصله خواهد بود. (همان، ج ۲: ۶۴۹)

شبهات امام دوازدهم علیه السلام به حضرت موسی علیه السلام آن است که او نیز خائف و منتظر است و شبهاتش به حضرت یوسف علیه السلام این است که آن حضرت مردم را می شناسد ولی آنها او را نمی شناسند و شبهاتش به حضرت عیسی علیه السلام آن است که می گویند مرده ولی نمرده است و شبهاتش به حضرت محمد صلی الله علیه و آله خروج با شمشیر است. (طبری آملی، ۱۴۱۳: ۴۷۰)

خروج حضرت مهدی علیه السلام با شمشیر (حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۵: ۱۱۵) و به سیره جدش رسول الله خواهد بود (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۱۵۴). زمانی که حضرت ظهور می کند جبرئیل اولین کسی است که با حضرت بیعت می کند. (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲: ۶۷۱) حضرت به خونخواهی حضرت سیدالشهداء علیه السلام شروع به کشتن ظالمان می نماید (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۶۳) و همه ظالمان را به هلاکت می رساند (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۴۰۶) و دولت تشکیل می دهد (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۱۷۹) و آنچه را در دوره فترت در دست مردم بوده است باطل می کند و با عدل با ایشان روبرو می شود (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۱۵۴).

از وظایف مهم بندگان خدا در دوران غیبت انتظار فرج است. (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۱۷۹) آنهایی که در زمان غیبت بر عقیده خود نسبت به حضرت ثابت قدم بمانند اجر فراوانی می برند. (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱: ۲۸۶ و ۳۳۰، و ج ۲: ۶۴۵)

نتیجه گیری

فراوانی روایت های اعتقادی صفّار و عنوان برخی از آثار مکتوب او شاهی است بر اینکه وی را می توان - بر خلاف بسیاری از اصحاب امامی، که اساساً به مباحث کلامی ورود نمی کردند و به نقل روایات فقهی اکتفا می نمودند - در

جرگه متکلمان امامیه طبقه‌بندی کرد. پرواضح است که صفار در زمره آن دسته از متکلمان امامیه قرار می‌گیرد که نص‌گرایی را پیشه خود ساخته بودند. وی در دانش کلام نیز تخصص داشته و به‌خوبی آن را به‌کار بسته‌است.

از اهم آرای کلامی وی در خداشناسی می‌توان فطری بودن معرفت الهی، شناخت خدا از طریق اسماء و صفات، شرک بودن هرگونه تشبیه خداوند به مخلوقات، توقیفی بودن اسماء و صفات، صفت فعل دانستن اراده الهی و حاصل شدن بداء برای خداوند را نام برد. در باب پیامبرشناسی و امامشناسی می‌توان به ضرورت شناخت پیامبران و وجوب اطاعت از آنان، تفویض امور دین به حضرت محمد ﷺ از میان انبیای الهی، اعلم بودن پیامبر از انبیای دیگر، اصل بودن عقیده امامت در آموزه‌های دینی، ضروری بودن وجود امام، نصب الهی ائمه، اعلم بودن ائمه، گستردگی منابع و دامنه علم ائمه، عصمت ائمه و ولایت آنان در تکوین به‌عنوان اهم آرای کلامی وی اشاره نمود.

کتابنامه

- ابن الغضائری، احمد بن الحسین (۱۴۲۲ق). کتاب الرجال، به کوشش سید محمد رضا جلالی، قم: دارالحديث.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- (۱۳۷۶). الأملی، ج ۶، تهران: کتابچی.
- (۱۳۸۵). علل الشرائع، قم: کتابفروشی داودی.
- (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، تهران: اسلامیہ.
- (۱۳۹۸ق). التوحید، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- (۱۴۰۳ق). معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- (بی تا). فضائل الشیعه، تهران: اعلمی.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۳۰ق). جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، قم: دارالرضی.
- (۱۳۶۸ق). فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، قم: دار الذخائر.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶). کامل الزیارات، نجف اشرف: دار المرتضویه.
- امیر معزی، محمد علی (۱۳۹۰). «صفار قمی و کتاب بصائر الدرجات»، ترجمه ابوالفضل حقیری قزوینی، فصلنامه امامت پژوهی، س ۱، ش ۴، ص ۱۱۱-۸۱.
- جباری، محمد رضا (۱۳۸۴). مکتب حدیثی قم، قم: نشر زائر آستانه مقدسه.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- (۱۴۲۵ق). إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت: اعلمی.
- حلی، حسن بن سلیمان بن محمد (۱۴۲۱ق). مختصر البصائر، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۱ق). *رجال العلامة الحلی*، ج ۲، نجف: دار الذخائر، نجف اشرف.
- حمّادی، عبدالرضا (۱۳۹۰). «گستره علم امام از منظر کلینی و صفّار»، فصلنامه امامت پژوهی، س ۱، ش ۴، ص ۵۷ - ۷۹.
- خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق). *کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر*، قم: بیدار.
- زکی زاده رنانی، علیرضا (۱۳۹۱). «استثنای ابن ولید و تأثیرات آن در اعتبار بصائر الدرجات»، حدیث حوزه، س ۳، ش ۴، ص ۷۸-۹۰.
- شاکر اشتیجه، محمدتقی (۱۳۹۱). «منابع علم امام در قرآن»، فصلنامه امامت پژوهی، س ۲، ش ۶، ص ۱۶۵-۱۸۶.
- شاه رجیبیان، غلامرضا (۱۳۹۲). «گستره ولایت تکوینی اهل بیت علیهم السلام در اصول کافی و بصائر الدرجات»، فصلنامه امامت پژوهی، س ۳، ش ۹، ص ۱۲۷-۱۶۰.
- صفّار، محمدبن حسن (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*، ج ۲، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- طالقانی، سیدحسن (۱۳۹۱). «مدرسه کلامی قم»، *نقد و نظر*، س ۱۷، ش ۶۵، ص ۶۶-۹۰.
- طبری آملی صغیر، محمدبن جریر بن رستم (۱۴۱۳ق). *دلائل الإمامة*، قم: بعثت.
- طوسی، محمدبن الحسن (۱۳۷۳). *رجال الطوسی*، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- _____ (۱۴۰۷ق). *تهذیب الأحکام*، ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- _____ (۱۴۱۱ق). *الغیبة*، قم: دار المعارف الإسلامیة.
- _____ (۱۴۱۴ق). *الأمالی*، قم: دار الثقافة.
- _____ (۱۴۱۷ق). *الفهرست*، تحقیق جواد قیومی، قم: موسسه نشر الفقاهة.

- علوی، محمدبن علی بن الحسین (۱۴۲۸ق). المناقب / الكتاب العتیق، قم: دلیل ما.
- قطب‌الدین راوندی، سعیدبن هبة الله (۱۴۰۹ق). قصص الأنبياء عليهم السلام، مشهد: مرکز پژوهش‌های اسلامی.
- کراچکی، محمدبن علی (۱۴۱۰ق). كنز الفوائد، قم: دار الذخائر.
- کشی، محمدبن عمر (۱۴۰۴ق). رجال الكشي، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- گرامی، محمدهادی (۱۳۹۱). نخستین مناسبات فکری تشیع؛ بازخوانی مفهوم غلو در اندیشه جریان‌های متقدم امامی، تهران: دانشگاه امام صادق عليه السلام.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۲ق). مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت: دارالمعرفة.
- ملانوری شمسی، محمدرضا (۱۳۹۴). آرای کلامی محمدبن حسن صفار، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- نجاشی، احمدبن علی (۱۳۶۵). رجال النجاشی، چ ۶، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- نیومن، اندرو (۱۳۸۶). دوره شکل‌گیری تشیع دوازده امامی؛ گفتمان حدیثی میان قم و بغداد، قم: شیعه‌شناسی.

